



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg.
Leibnizstr. 64

* * چهارشنبه ۴ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۸ محرم ۱۳۳۵ هجری. * * Jahrg. 1 • Nr. 14 • 15. November 1916 * *

یعنی از سال ۱۲۳۰ تا امروز با حسرت استقلال از دست رفته خود در زیر شکنجه عزرائیل ملل مینالید.

جراند ممالک اتفاق رباعی دو سال است که سعی دارند بحیله و تزویر بخرج تمام دنیا بدهند که دول اتفاق حامی ملل کوچک و استقلال و آزادی آنها اند و همانا آلمان و متحدین او هستند که میخواهند دنیارا تسخیر کنند و ملل و دول کوچک را از میان براندازند. حوادث غیر مترقبه این جنگ در نظر هر شیخ سلیم العقل منصفی که غرض چشم و گوش او را کور نکرده باشد بثبوت تام رسانید که دول مرکزی «وحشی» و «ملتکش» و «جهانگیر» چنانکه جراند دشمن آنها را باین اسامی میخوانند تا چه پایه در رعایت آزادی ملل کوچک و بلکه اعاده استقلال آنها اظهار حسن عدالت کرده و میکنند و دول اتفاق «حامیان عدالت» و «مدافعین ملل صغیر» چگونه با ممالک کوچک و ضعیف سلوک مینمایند. اگر مثال میخواهید اینک لهستان و یونان.

روزنامه «گازت دیزاردن» در شماره مورخه چهارم نوامبر خود برای اثبات دروغ بودن مدعیات انگلیس و فرانسه در باب جنگجویی و تجاوز آلمان و خوش بختی و صلح جویی خود آنها دلائل قاطعه ذکر

نشور لهستان

فرمان حیات

چه جلوه عجیب تاریخ است که شش ماه از تذکار داستان حزن انگیز انقراض لهستان در صفحات «کاوه» نگذشته که آن کشور مظلوم از نو مانند یک مملکت مستقل طلوع میکند و آن ملت شهید از سر نو جانی تازه میگردد. در اوایل بهمن ماه گذشته که شماره هفتم «کاوه» منتشر میشد که گمان میکرد و یا امید میداشت که دوره ابتلا و شکنجه لهستان سر آمده و عنقریب از میان توده خاک و خاکستر ظلم مسکوی روح لهستان مانند مرغ قفس بیرون خواهد آمد و دولتی تازه و پادشاهی جدیدی در دنیا تشکیل خواهد داد. بلی اگر چشم فرمان مهر لمان اسرافیل لهستان یعنی قیصر آلمان و متحد او امپراطور اتریش را نبی دید این رستخیز غیر مترقب را باور نمیکرد.

روز پنجم ماه نوامبر فرنگی مطابق نهم محرم ۱۳۳۵ یک فرمان جان بخش دو شاهنشاه معظم روح در قالب ملتی دمید که از صد سال پیش

خطاب باهالی حوزه ایالت فرمانفرمائی ورشو

«اعلیحضرت قیصر آلمان و اعلیحضرت امپراطور اتریش پادشاه قدسی مآب مجارستان نظر باعتماد راسخ خودشان بقلبه قطعی آخری خود و بنا بر میل قلبی که بفرام آورده اسباب سعادت و خوش بختی آینده اراضی لهستان که پس از فداکاریهای بزرگ قشون شجاع ایشان از تصرف روسها استخلاص شده دارند با همدیگر متفق شده‌اند که از این اراضی یک مملکت مستقلی با سلطنت موروثی و مشروطه بوجود بیاورند. جزئیات مسئله راجع بحدود سلطنت لهستان بعدها تسویه خواهد شد. سلطنت جدید بهمرامی و همدستی دو دولت متحد کار خواهد کرد و این فقره برای ترقی آزاد و نشو و نما قوای او ضامتی خواهد بود. لهستان با قشون خود از سر نو زندگی خواهد کرد تا بان خطه با اقتضای لشکر قدیم لهستانی مداومت کرده و یاد جنگاوران رشید لهستانی را در جنگ حالیه احیا کند. تشکیلات و تعلیم و سرکردگی این قشون برضا و مذاکرات طرفین معین خواهد شد.

دو پادشاه متحد امید قطعی دارند که میل آنها راجع بتکامل سیاسی و ملی سلطنت لهستان با ملاحظه اوضاع سیاسی عمومی فرنگستان و سعادت و امنیت ممالک و ملل خود آن دو دولت بموقع اجرا خواهد آمد.

دو دولت بزرگ همسایه مغربی سلطنت لهستان ظهور و شکفتن یک مملکت آزاد تازه‌را که در حیات ملی خود خوش بخت است با کمال ممنونیت خواهند دید.

بحکم عالی اعلیحضرت قیصر آلمان
فرمانفرمای کل

این آزادی لهستان بعد از قرنی اسارت که اغلی گمان میکردند دیگر چیزی از آن نمانده و از هضم رابع روس هم گذشته یک اهمیت دیگری یز برای ما ایرانیان دارد و آن این است که ایرانی بواسطه این درس تاریخی و امثال آن باید یاد بگیرد که امید ملی خود را از دست نباید داد و حتی اگر هم استقلال سیاسی یک ملتی برحسب گردش روزگار وقتی از دست رفت بواسطه حفظ ملت و زبان و ادبیات و تاریخ و آداب و زنده نگاهداشتن روح قومیت و دست برداشتن از آمال ملی عاقبت «مسئله» او نیز جزو مسائل جمعهای سیاسی دول و کنگشهای بزرگ و مجالس صلح عمومی میشود و همه جا حکایت از آمال و شکایات او می‌رود. لهستان تا امروز با وجود آنکه تمام قوای او در زیر پنجه جلا و وحشی روسی مضمحل بود ملت خود را بهر وسیله که بود حفظ کرد و اینک امروز مینیم لهستان سلطنت بزرگی است در اروپا. شکوفه امیدش عاقبت بشکفت و گم کرده خویش را باز یافت.

بلی ایران لهستان را نباید از خاطر دور کند. ولی چه قدر حزن انگیز است برای ما که در شش ماه قبل در آخر مقاله خود در باب لهستان اظهار امید میکردیم که ایران که تاریخ درخشان و سلاطین با نام و نشان و غیره دارد بعاقبت لهستان دوچار نشود و بروز آن مملکت نیفتد

میکند و مخصوصاً برای انگلیس که او را جراند بی شرم خودش «فرشته صلح» میخوانند یک برهان حسی دندان شکنی آورده گوید: «در حالتیکه آلمان در مدت نیم قرن صلح کامل را با وجود همه نوع تحریکات حفظ کرد و مشغول ترقی مدنی و اقتصادی خود بود و در خانه خویش براحت بکار خود اشتغال داشت انگلیس و فرانسه چندین جنگهای مملکت گیری و خوزریهای بزرگ بهوس فتوحات اراضی کرده‌اند خصوصاً انگلیس که در مدت شصت سال گذشته چهل جنگ برافروخته و چهل بار لشکر کشی کرده است از ایستقرار:

جنگ با روس در قریب درسنه ۱۲۷۱ هجری. با افغانستان ۱۲۵۴، ۱۲۵۶، ۱۲۹۵. با چین ۱۲۵۷، ۱۲۶۵، ۱۲۷۳، ۱۲۷۷. با سیخا (هندوستان) ۱۲۶۱، ۱۲۶۵. با قبایل کافر (افریقای جنوبی) ۱۲۶۱، ۱۲۶۷، ۱۲۹۴. با بورمه (مشرق هند) ۱۲۶۶، ۱۲۶۹، ۱۳۰۲. با هندوستان ۱۲۷۳، ۱۲۷۷، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۳۰۸، ۱۳۱۳، ۱۳۱۵. با آسانتیا (افریقای غربی) ۱۲۸۱، ۱۲۹۰، ۱۳۱۳. با حبشه ۱۲۸۴. با ایران ۱۲۷۳. با زولوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۵. با باسوتوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۷. با مصر ۱۳۰۰. با سودان ۱۳۱۲، ۱۳۱۴، ۱۳۱۷. با زنگبار ۱۳۰۸. با ماتباله‌ها (افریقای جنوبی) ۱۳۱۲. با ترانسوال و اراثر ۱۲۹۹، ۱۳۱۷.

این میشود درست ۴۰ جنگ در مدت شصت سال. و باید اقرار کرد که برای یک «فرشته صلح» این جدول قدری طویل بنظر می‌آید!

دولت روس بعد از اشتعال نازه این جنگ از راه حیه و تزویر بعضی وعده‌های پوچ بزبان سردار کل قشون روسی بلهستانیها داد و ببارات مهم ظاهر سازی و کودک فریب خواست آن ملت را باز در مرتبه صد و یکم گول بزند. لکن همه این مواعید در اوقاتی اظهار و تکرار میشد که کار روس در جنگ عقب بود و همینکه روسها کمی پیشرفت پیدا میکردند عملشان در باره لهستانیهای اراضی مفتوحه بکلی برعکس وعدها بود. لکن دول مرکزی علاوه بر اینکه از ابتدای تسخیر لهستان مساعدتهای تام بان ملت کرده و روز بروز بترقی و آزادی آنها و انبساط مدنی آن مملکت کوشیدند و با ارسال دارالفنون پولونی و رشورا که بزرگترین علامت استقلال ملی است افتتاح کردند با این همه هیچ وقت وعدهای بی اساس بانها ندادند و حتی صدر اعظم آلمان در نطق خود در مجلس ملی آلمان بعد از فتح لهستان صریح گفت که فعلاً وعده زیاد نمیدهیم و فقط بترقی و تکامل لهستانیها و تمتع آنها از حقوق ملی خواهیم کوشید. و اینک یکباره پس از آنکه دولت آلمان و اتریش زمینه را برای استقلال لهستان حاضر کرده و آن ملت و مملکت را مستعد ساختند بناگهانی استقلال تام و تمام بان مملکت بخشیده و سلطنت موروثی و مشروطه پولونی را ایجاد کردند و بدین طریق بیغرضی و حق پرستی خود را بر ملا و عملاً ثابت نمودند. و اگر تفصیل و توضیح میخواهید اینک نص فرمان هایونی که در ۵ نوامبر در یک روز و یک وقت در ورشو و لوبلین اعلان شده است:

و اینک مجبوریم که روز لهستان را برای ایران که همه علامات استقلال خود را بدبختانه باخته آرزو کنیم.

ربّ یوم بکیت منه فلماً کنت فی غیره بکیت علیه

نظری بتاریخ و درس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت دوم - شورش سپاهیان

در سنه ۱۳۷۲ تمام ممالک هند که ممکن بود بعدها اسباب خطری برای «کپانی هند شرقی» بشود در تحت استیلای انگلیسها درآمده بود. ولی در همان احوال که در ظاهر هیچ مانعی در جلوی اقتدار آنها باقی نمانده بود شورش بس هولناک که بشورش سپاهیان مشهور است شعله ور گردید (سنه ۱۳۷۳-۱۳۷۴).

علل مختلفه برای این شورش ذکر کرده اند. خود انگلیسها مخصوصاً اصرار دارند که اثر اساساً مذهبی و ناشی از تعصب دینی و عاری از رنگ و بوی ملی قلم دهند. ولی شکی نیست که شورش هند اساساً ملی و موجب اصلی آن اضطراب و استیصال اهالی هند در مقابل تعدیات مفرط و فشارهای کمر شکن انگلیسها بوده است. و اگر بالفرض هم ادعای انگلیسها صحیح و احساسات مذهبی بتنها موجب شورش هند بوده باز هم نمیتوان گفت که چنین شورش ملی نبوده چه دین و مذهب نیز خود مانند زبان و ادبیات پایه ایست از پایه های بنای ملیت.

مدتها قبل از آنکه آتش این انقلاب شعله ور گردد جان هندیان چنان از جور و ستم انگلیسها بلب رسیده بود که چندین بار در نقاط مختلفه در صدد شورش برآمدند ولی انگلیسها فی الفور جلوی آنها گرفته نماندند از یک حوزه محدودی بنقاط دیگر سرایت نماید. و از مشهورترین اینگونه انقلابات محلی یکی شورش بنارس است. و علت آن این بود که کپانی میخواست مالیات تازه برخانهای شهر و حوالی ببندد. اهالی بنارس که دستشان از اسلحه کافی خالی بود و میدانستند که ستیزه نمودن با انگلیسها که دارای قشون منظم و توپخانه و قورخانه مهمی هستند حکم مشت و سندان دارد خواستند از راه دیگری آنها را از احری مقصود خویش نمانعت نمایند. لهذا اجماع نموده قریب سیصد هزار نفر از اهالی بنارس و حوالی خانه و آشیانه و دکا کین خود را رها نموده در صحرای وسیعی نزدیک بنارس اجتماع نمودند و مصمم شدند که بقوانین «دورنا» (۱) که تقریباً حکم مصلی رفتن مسلمانان را دارد عمل نمایند یعنی مجال گرسنگی و بیحرکتی و خوشی بمانند تا هلاک شوند. و معتقد بودند که در این صورت روح آنها بدنیا باز گشته انگلیسهای گنه کار را که باعث هلاک آنها

هستند عذاب خواهد نمود. پس از آنکه مدتی با تحالت ماندند حاکم بنارس بآنها فهمانید که امر مالیات مزبور ربطی باو ندارد بل راجع بحاکم کل کپانی است که در کلکته اقامت دارد. لهذا جماعتی قریب بسی هزار نفر بحاجت کلکته حرکت کردند تا رفته از حاکم کلکته نسخ قانون مالیات مذکور را بخواهند. و بالأخره انگلیسها مجبوراً از مالیات مزبور صرف نظر نمودند.

مقدمات شورش

ولی کم کم اهالی هندوستان ملتفت شدند که اینگونه شورشهای محلی ریشه انگلیسها را نمیتواند بکشد لهذا مشغول فراهم آوردن یک انقلاب عمومی در تمام ممالک هند گردیدند. مدتها پیش از ظهور شورش بزرگ کارکنان ملی بدون اینکه انگلیسها ملتفت باشند در تمام پرکنهای هند در رفت و آمد بودند و در تمام شهرها و قری و قصبات رفته بومیان را در خفا بشورش دعوت مینمودند و با آنها قرار دادهای سری داده و علامات و اشاراتی با هم مواضع می نمودند که در موقع لزوم استعمال شود و مشهور است که بکسها ناهای کوچک کاجی و بسپاهیان گلهای کبود لوطوس (۱) که در قدیم در هندوستان علامت انتقام و کيفر بوده میفرستادند. و این کاجها و گلهای دست بدست میگرددند بدون آنکه انگلیسها ملتفت شوند که در زیر این کاسه چه نیم کاسه ایست. در تمام هندوستان شهرت داشت که در صد سال است که انگلیسها بحاکم هند دست یافته اند و دیگر اقتدار آنها خاتمه خواهد پذیرفت و هندو و مسلمان در این خصوص متفق و بدون هیچ سبب موجبی طبعاً در اضطراب و غلیان بودند.

مسئله که بهانه بدست شورشیان داد و شراره وار آتش شورش را در مملکت پنهان هندوستان برافروخت فقره ذیل است:

پس از جنگ قریم که در سال ۱۳۷۱ بین روسیه از طرفی و دول عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر واقع شد انگلیسها که محسّنات تفنگهای کوتاه مشهور به قرینه (۲) دستگیرشان شده بود خواستند استعمال آن تفنگها را در سپاهیان هند هم معمول دارند. و چون هندوها شنیده بودند که فشنگ آنها را بایه گاو چرب می کنند و گاو در مذهب هند مقدّس است از استعمال تفنگ جدید اکراه داشتند. مسلمانها هم میترسیدند که برای چرب کردن فشنگها بیه خوک استعمال نموده باشند و آنها نیز از این بابت شکایت داشتند. و این مسئله که بخودی خود چندان دارای اهمیتی نبود حکم شراره را پیدا نمود که در خرمی افتد. روزنامه های هندو و مسلم و زردشتی و غیره بصدا در آمدند که چند صد میلیون نفوس چرا باید اسیر یک مشت فرنگی باشند وقت است که تمام اهالی هند از هر نژاد و تابع هر دین و طریقه که باشند با هم متفق شده مملکت خود را از دست بیگانه رهایی دهند.

(۱) لوطوس (بفرانسه lotus) گیاهی است که در کتب طب از اقسام حندقوقا می شمرند و بهمین لفظ لوطوس معروف است (تحفه حکیم مؤمن و برهان).
(۲) Carabine

آغاز شورش در دهلی

در ۴ جمادی الآخرة ۱۲۷۳ چندین حریق در نقاط مختلفه بظهور پیوست بدون آنکه معلوم شود که این حریقها بتحریریک که ودستیاری چگونه اشخاصی است وزبانه های سوزان این آتش بزبان حال آغاز دوره شورش را باهالی هند اعلام میکرد. اولین نمایش حقیقی انقلاب در ۱۵ رمضان ۱۲۷۳ نزدیک بغروب آفتاب بوقوع پیوست وآن اینطور شد که در سربازخانه میروت^(۱) که در شمال دهلی واقع است سه فوج سپاهی بنای شورش نهادند و «دین ودهلی» گویان بمحسبها ریخته بندیان را نجات داده وصاحب منصبان انگلیسی را کشته بطرف دهلی حرکت کردند. اهالی دهلی شورشیان را با سرودها وفریادهای شغف وشادی پذیرائی نمودند. شورشیان پس از آنکه پستخانه را ضبط وسیمهای تلگراف را قطع نمودند اول کارشان بر تخت نشاندن بهادر شاه بود که از اولاد پادشاهان قدیم هندوستان اکبر واورنگ زیب وپیر مردی ۹۱ ساله بود. در اینموقع یک روزنامه که بزبان پارسی^(۲) در هندوستان شرقی منتشر میشد نوشت: «دیروز انگلیسها بر تمام ممالک هند فرمانروا بودند ودر اجرای اوامر خود چهار صد هزار نفر کمر بسته داشتند، امروز بی کفش وکلاه در نیزارها وجنگلهای بی سر و ته هند مانند بهایم متواری وفراری هستند ودست بدامن فقیرترین هندیها زده حمایت میطلبند».

طولی نکشید که راجوتها ومراتها از جنوب، سیخها از شرق، کشمیرها ونیالیها از شمال با جوش و خروش هر چه تمامتر فوج بفوج ودسته بدسته بکمک شورشیان دهلی آمده بملیون ملحق شدند. رؤسای قشون ملی اخطار نامها بتمام ولایات فرستاده وپس از تهیت وسلام برادران هندو ومسلمان تمام فرزندان آب و خاک مقدس هندوستان را بیاری خویش میخواندند تا دست بدست یکدیگر داده بردانگی ریشه جور انگلیسها را کنند وچند صد ملیون نفوس را از عبودیت آنها رهائی دهند.

انگلیسها در آن وقت در چندین نقطه هند اقامتگاهها ومراکر قشون داشتند. بمجرد استماع خبر شورش در هر کجا که بودند با یک بیرحمی وقساوت فوق العاده بنای کشتار بومیان را گذاشتند. یک مورخ فرانسوی مینویسد که در آن موقع انگلیسها شکنجهائی اختراع نمودند که تا آنوقت در دنیا دیده نشده بود. روزی نیمگذشت که چند صد نفر را اعدام نمایند چه در بالای دار یا در دهته توپ. بعضی افواج سپاهیان هندی را تا نفر آخر تیر باران نمودند واز آن جمله بود فوج بیستم وچهل وششم. از طرف دیگر قوای ملی دهلی هر روز بر عده خود میافزود. وپس از آنکه سپاهیان که در اطراف دهلی ساخلو داشتند صاحبمنصبان خود را کشته با اسلحه ومهمات زیاد بقوای دهلی ملحق گشتند عده شورشیان

شهر مزبور در اوایل شوال ۱۲۷۳ بسیزده فوج منظم وهمان عده هم قوای غیر منظم رسیده بود.

در همان ماه رمضان ۱۲۷۳ که شورش میروت شروع شد انگلیسهای که در پرکنهای پنجاب متفرق بودند گرد آمده وقشونی مرگب از ۴ الی هزار نفر تشکیل داده و بطرف دهلی آمدند ودر نزدیکی آن مشغول ساختن سنگر واستحکامات شدند. وپس از آنکه در ۳ شوال بعضی از ارتفاعات مشرف بر دهلی را تصرف نمودند تا سه ماه دیگر پس از آن امر مهمی روی نداد تا آنکه بالأخره در ۱۴ محرم ۱۲۷۴ آلات محاصره انگلیسها که عبارت بود از چهل عراده توپ بزرگ وعده کافی از توپچیان انگلیسی ماهر ومهمات زیاد ویک فوج پیاده نظام سیخ و یک گروهان بلوچ رسید. وپس از آنکه در ۱۷ ماه مذکور قشون امدادیه نیز که از کشمیر میآمد باردوی انگلیسها ملحق گردید عده قشون کلیه بیازده تا دوازده هزار نفر رسید واز فردای همان روز جنگ شروع شد ودر ۲۱ محرم ۵۰ عراده توپ بنای شلیک بدهلی گذاشت و سه شب متوالیا تگرگ گلوله وخپاره بشهر باریدن گرفت. از دو طرف در رشادت وجانفشانی رقابت مینمودند.

در ۲۴ محرم چهار رخنه بداخل دهلی باز شد وصبح فردای آن روز جنرال ویلسون حکم هجوم داد و در این موقع قریب هزار وپانصد سرباز و ۴۰ صاحب منصب از طرف انگلیسها بهلاکت رسید. دو روز دیگر هم باز ملیون با جسارت هر چه تمامتر کوشش نمودند ویا فنشاری کردند ولی عاقبت در ۲۷ محرم ۱۲۷۴ استقامت را خارج از حیطر امکان دیده شهر را تهنیه نمودند لکن باز در کوچهای داخل شهر زد وخوردهای تن بتنی مدتی دوام داشت ووقتی که در سلخ محرم از شهر خارج شدند تمام کوچهای شهر از نقش دوست ودشمن پوشیده شده بود.

یک نفر ازوبائی که خود حاضر وناظر تخلیه دهلی بوده مینویسد: «انگلیسها تمام سکنه بومی را که در شهر مانده بود از زیر شمشیر گذاریدند. عده مقتولین از شماره بیرون رفت. واغلب بلکه کلیه این اشخاص سکنه آرام و بیطرف شهر بودند که با کسی کاری نداشتند وپنداشته بودند کسی را هم با آنها کاری نخواهد بود ولی انگلیسها که تشنه خون بودند بدون زنهار هر کس که بدستشان می افتاد با زجر وعذابی فوق بیان بهلاکت می رسانیدند. وکار بجائی رسید که دهلی که بایتخت کل ممالک هندوستان ودارای ۱۵۰ هزار سکنه بود حالت قبرستانی پیدا نموده بود که از احدی صدا وندائی بلند نمیشد».

شورشیان پس از تخلیه دهلی بطرف ایالت اود حرکت کردند وخیال داشتند که خود را بلکناهو وگوالیار رسانیده وبسپاهیان آنجا ملحق گردند. ولی انگلیسها فرصت ندادند وفورا چندین دسته سوار نظام بتعاقب آنها فرستادند. سواران مزبور پس از آنکه پادشاه واعضای خانواده پادشاهی را که عبارت بود از ملکه وپنج شاهزاده دستگیر نمودند بنای کشتار فراریان را نهاده وتا حدی که ممکن بود نگذاشتند کسی جان بدر برد. از پنج نفر شاهزاده مذکور سه نفر در همانجا بدست یک صاحب منصب

(۱) Myroot

(۲) یعنی زبان پارسی معمول بین زردشتیان هند. نام این روزنامه با تفتیش

زیاد بد بختانه معلوم نشد.

بالآخره قوای تازه خود را بتدریج جمع نموده بطرف لکناهو آمدند و ایندفعه انگلیسان سپاهیان را در لکناهو محاصره نمودند. استقامت فوق العاده سپاهیان در این موقع که قریب شش ماه طول کشید مشهور است لکن بالآخره در ۲ شعبان ۱۲۷۴ شهر بدست انگلیسها افتاد.

شورش بنارس

در ماه شوال ۱۲۷۳ شورش بسیاری از شهرهای دیگر هند نیز سرایت نمود از جمله بنارس. شورش بنارس باینطور شروع شد که در سلخ رمضان ۱۲۷۳ سرکردگان انگلیسی مصمم شدند که فوج سی وهفتم را که در بنارس ساخلو داشت خلع اسلحه نمایند چه بیم آن میرفت که فوج مذکور هم بنای تمرّد بگذارد. ابتدا بسپاهیان این فوج قول دادند که پس از تسلیم نمودن اسلحه کسی را با آنها کاری نخواهد بود ولی همینکه اسلحه آنها را تسلیم گرفتند و دست آنها را خالی دیدند بنای شلیک بروی آنها گذاردند. یک گروهان سیخ که حاضر و ناظر واقعه بود با دسته های سوار غیر منظم بحمايت سپاهیان برخاستند و با انگلیسها حمله برده عده از آنها را مجزای خیانت خود رسانیدند. این مسئله که با سم دام خونین انگلیسها مشهور گردید باعث شورش بنارس و فوج ششم الله آباد و سپاهیان کانپور (۱) شد (کانپور در جنوب غربی لکناهو واقع است).

شورش کانپور

شورش کانپور مخصوصاً بسیار شدت داشت و اسم کانپور انگلیسها را متذکر وقایع خونین بسیار مدهش میباید و چهره ننه صاحب سردار مشهور را در مقابل چشم آنها جلوه گر میسازد.

ننه صاحب که اسم اصلی وی دندو پانت (۲) بود از شاهزادگان مرات و پسر خوانده آخرین «پیشوا» های پونه بود که چهل سال قبل از آن (۱۲۳۳) سلطنتشان منقرض گردیده و جیره خوار کمپانی شده بودند. پس از نمرگ پدر کمپانی از ادای مواجی که قانوناً بوارث شرعی وی ننه صاحب میرسید امتناع نمود و این بد قولی و دغلی بطبع بلند شاهزاده که تمام حقوق خود را منسوب میدید بسیار گران آمد ولی بروی خود نیاورد.

در موقع ظهور شورش ننه صاحب در قصر خود گوشه نشین بود و ظاهراً در اینگونه امور مداخله نمینمود. اولین بار که وی در میان ملیون دیده شد در ۳ شوال بود در موقعی که شورشیان کانپور بطرف دهلی حرکت میکردند. ننه صاحب که با این حرکت مخالف بود بروی شورشیان کرده و گفت: «از این طرف بکجا میروید؟ شما را با دهلی چه کار است؟ از حزم و احتیاط دور است که انسان دشمن را در عقب خود زنده گذارده و کورکورانه جلو برود. دشمن هنوز در کانپور است باید بدانجا برگشت و ازدهای انگلیس را که در صدد بلعیدن برادران دهلی است دو نیم نمود.»

انگلیسی کشته شد دو نفر دیگر نیز بحکم محکمه نظامی اعدام گردیدند و خود پادشاه را بملاحظه آنکه پیر مردی بود و دو ساله ورنجور و ناتوان از کشتن معاف داشته و در قلعه رنگون محبوس نمودند. و در این موقع بود که تحت بلور مشهور شاه جهان را از دهلی بلندن فرستادند.

و از جمله قوای که بشورشیان دهلی ملحق شد فوج نهم پیاده نظام بنگاله و سپاهیان فیروزپور (پنجاب) و نصیر آباد و لکناهو بود.

شورش لکناهو

شورش لکناهو یکی از وقایع مهم تاریخی شورش سپاهیان است و از آنجائی که یکی از جهات عمده شورش الحاق سلطنت اود بود از طرف کمپانی بمستملکات خود و لکناهو هم پایتخت مملکت اود بود بدیهی است که در آنجا شورش بایستی شدت مخصوصی داشته باشد. در هنگام واقعه میروت ۲۳ هزار سپاهی در لکناهو ساخلو داشت و در میان آنها قریب هزار نفر صاحب منصب فرنگی بود. در اواخر رمضان ۱۲۷۳ سپاهیان بنای طغیان نهاده و هر یک صاحب منصب انگلیسی دیدند بروی آنها شلیک نمودند. سرکرده کل قشون لکناهو جنرال لاورنس (۱) بود. لاورنس با تمام اتباع فرنگی و چند هزار نفری سپاهی که بهموطنان خود خیانت نموده طرفداری انگلیسها را نمودند در دار الحکومه پناه گردید. ملیون حملات سخت بدار الحکومه برده لاورنس کشته شد و کار انگلیسها باعلی درجه سخت گردید. ولی طولی نکشید که یک قشون امدادیه بسرکردگی جنرال هولک (۲) و سیر جیمس اوترام (۳) بکمک انگلیسها رسید و پس از جنگهای خونین و تلفات زیاد خود را بمحصورین رسانید ولی نه فقط نتوانست آنها را نجات دهد بلکه خود او نیز محصور گردید. تا اینکه عاقبت در ۲۲ صفر ۱۲۷۴ قشون تازه که در تحت فرمان گلن کمپبل (۴) بود خود را بدار الحکومه رسانیده محصورین را پس از شش ماه محاصره خلاص کرد. ولی باز هم انگلیسها نتوانستند در لکناهو اقامت نمایند و در مقابل حملات شدید سپاهیان شورشی مجبور شدند که شهر را تخلیه نمایند. اما

Sir Henry Lawrence (۱)

Havelock (۲)

(۳) همین سیر جیمس اوترام چند ماه قبل از ظهور شورش بزرگ در هند در ماه ربیع الثانی ۱۲۷۳ برای انتقام از تسخیر هرات بدست شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در ۲۵ ماه صفر ۱۲۷۳ و مجبور نمودن دولت ایران بتخلیه هرات قریب پنج هزار نفر قشون انگلیسی در بوشهر پیاده کرد و با مهر علیخان شجاع الملک فرمانده قشون فارس از طرف دولت ایران و ایلخان قشقائی چندین مرتبه زد و خورد نمود و بد بختانه بملاحظه پیشرفتهای خود دولت ایران را مجبور نمود بقبول عهد نامه که خود انگلیسها پیشنهاد نمودند و بمقتضای آن عهد نامه دولت ایران بایستی هرات و اطراف آن را تخلیه نموده و انگلیسها هم در عوض قشون خود را از ایران بیرون بکشند. و اگر دولت ایران در قبول شرایط سنگین انگلیسها شتاب نموده بود و اندکی بافتاری میکرد کمی بعد از آن شورش هند شروع شده و انگلیسها مجبور میشدند که از تقاضاهای سنگین خود از دولت ایران چشم پوشیده سهل است که شرایط صلح ایران را نیز قبول نمایند ولی افسوس که قضیه بر عکس شد و قشون ایران هرات را تخلیه نمود.

Colin Campbell (۴)

Dandhou Panth (۲) Cawnpour (۱)

حال حالیه هندوستان

از آن تاریخ تا امروز قریب شصت سال میگذرد و هر روز فلاکت مادی و معنوی هندیها شدیدتر میگردد و عده اموات سال بسال زیادتیر میشود. چنانکه در سال ۱۳۰۰ احصائیات حکومتی عده اموات را به ۲۴ در هزار میزان کرده بودند و در سال ۱۳۲۲ به ۳۴ در هزار. در صورتیکه در اغلب ممالک دنیا از پرتو ترقی علوم روز بروز میزان نجات در تنزل است.

دیگر از نتایج مستقیم استیلای انگلستان بر هند مبتلا نمودن این مملکت است بیک رشته قحط و غلا که مانند یک مرض مزمن در آن مرز و بوم رسوخ نموده و بکلی در عروق و اعصاب آن سرزمین جایگیر شده و بهیچ وسیله درمانی رای آن نیست. بنابر احصائیات رسمی که در این خصوص در دست است معلوم میشود که در عرض مدت ۱۱۳ سال پنجاه و یک مرتبه هند متلای قحطی شده و از سنه ۱۲۷۱ تا ۱۳۲۶ که پنجاه و چهار سال بیش نمیشود ۳۲ مرتبه قحط و غلا در آن مملکت روی داده و فقط در عرض یک قرن یعنی قرن سیزدهم هجری ۶۴ کرور نفوس از قحطی تلف شده است. ویلیام دیگبی در کتاب خود موسوم به «هندوستان انگلیس مرقه الحال»^(۱) مینویسد که در تمام دنیا تلفات کلیه جنگهایی که در مدت صد و ده سال اخیر (۱۲۰۸-۱۳۱۸) روی داده ده کرور بیش نمیشود در صورتیکه عده قحطی زدگان هند در مدت ده سال اخیر (۱۳۰۸-۱۳۱۸) بسی و هشت کرور میرسد.

از طرف دیگر خود محاسین انگلیسی در اوایل قرن سیزدهم هجری حساب نموده اند که در ممالکی که در تحت حکومت مستقیم انگلستان واقع است ۱۸۰ کرور نفوس هیچوقت باندازه که سیر بشوند خوراک نداشته اند. و خود انگلیسها هم تصدیق میکنند که علت اصلی این همه تلفات نفوس کمی آذوقه نیست بلکه شدت فقر اهالی است که پول آنکه قوت لایموتی فراهم آورند ندارند و الا در شدیدترین مواقع بحران قحطی باز گندم پیدا میشود. چنانکه در سال ۱۳۱۸ که گجرات مبتلای قحطی سختی گردید از راپورتهای رسمی انگلیسی معلوم میشود که مقدار مهمتی گندم که کفایت چندین سال را مینمود در انبارهای محتکرین انگلیسی خوابیده بود و کسی پول نداشت بخرد.

فقر مردم هند را نباید تصور نمود که بعلت فقر خود مملکت هند است چه اراضی هند از حیث حاصلخیزی و فراوانی مشهور آفاق است و ثروت و تمول طبیعی آن مملکت نیز ضرب المثل است. چیزی که هست بی انصافی بیرون از اندازه انگلیسها مهلت نمیدهد که خود ملت هند نیز از دولت خداداد خود بهره برد. و بد نیست که شرح رفتار انگلیسهای متمدن را قدری از زبان خود آنها بشنوم.

هاردی از معاریف حزب کارکنان انگلیس در کتاب خود موسوم به «ملاحظات و افکار در خصوص هند»^(۲) چنین مینویسد: «از روی

شورشیان از این نطق نهنه صاحب ترک عزیمت دهلی گفته بکانپور مراجعت نمودند و نهنه صاحب را بریاست خویش برگزیدند. انگلیسهای که در کانپور بودند بسرکردگی جنرال هوپلر^(۱) مریضخانه دولتی را مستحکم نموده بدانجا پناه برده بودند. نهنه صاحب پس از مراجعت بکانپور چندین بار بمریضخانه مذکور یورش برد و بالأخره جنرال هوپلر تسلیم شد و نهنه صاحب کانپور را مرکز عملیات خویش قرار داد.

از این بعد متدرجاً نواحی دیگر هند نیز مانند آگره (مقر حکومت ایالت بنگاله) و پته (حاکم نشین ایالت بهار) و قشون گوالیار (در مشرق کانپور) که عبارت از هشت الی ده هزار جنگیان مرانی بودند بشورشیان ملحق شدند.

در ۱۱ شوال بین نهنه صاحب و قشون انگلیسی که بسرکردگی جنرال هوپلر^(۲) مذکور بزرگی کانپور رسیده بود جنگ سختی روی داد. نهنه صاحب در این واقعه رشادت فوق العاده بروز داد ولی عاقبت در مقابل مهمات بسیار انگلیسها مجبور بتخلیه شهر گردید و انگلیسها با سینه پر از کینه و دلی لبریز از انتقام وارد کانپور شدند. شرح اعمال انگلیسان در آنجا هر ذی حسی را شمشیر میدارد. وقتیکه سربازان اسکاتلندی (قسمت شمالی جزیره بریتانیا) که اغلب اهل کوهستان و بسیار خشن بضع هستند وارد کانپور شدند نقش دختر جنرال هوپلر را بدست آورده و موهای او را بین خود تقسیم کردند و قسم یاد نمودند که در مقابل هر موئی از او یک نفر هندی باید بکشند. و در وفای بعهده خود چنان راه افراط بپیمودند که حکومت انگلیسی که در کلکته بود مجبور بمداخله و خلع سلحه آنان گردید.

اختتام شورش

بدین طریق انگلیسها متدرجاً جمیع بلاد و نواحی هند را از سرنو محیطه تسخیر در آوردند و آتش شورش ملی هندستان را با یک قساوت و بیرحمی که تا قیام قیامت بر صفحات تاریخ مخلد خواهد ماند خاموش نمودند و نتیجه آن همه فداکاری و خون ریزی برای ملت هند آن شد که در جمادی الاولی ۱۲۷۵ پارلمان انگلستان کمپانی هند شرقی را الغا نمود و اخطارنامه از جانب ملکه انگلستان ویکتوریا خطاب بملت هند صادر شد که سلطنت هندوستان از کمپانی منتقل بتاج و تخت انگلستان گردیده و ملکه نیز خود در نیمه صفر ۱۲۹۴ لقب امپراطریس کل ممالک هندوستان را برای خود اتخاذ نمود.

در اخطار نامه مذکور عفو عمومی نیز بگناهکاران و مقصرین داده شده بود ولی باز نهنه صاحب و دو نفر دیگر از رؤسای ملی موسوم به بنی مدهو^(۳) و طنطیا^(۴) تا اواسط سال ۱۲۷۵ از کر و فر خود دست برنداشتند تا اینکه در رمضان سال مذکور طنطیا دستگیر شده در سردار جان داد و نهنه صاحب و بنی مدهو نیز متواری شدند و آنها بکلی از آسیاب افتاد.

William Digby's Prosperous British India. (۱)
J. Keir Hardie's India, Impressions and suggestions (۲)

Beni Madho (۳) Henri Havelock (۲) Général Wheeler (۱)
Tantia (۴)

بیچاره را بزور از خانه و اولاد و وطن خود جدا کرده و در میدانهای جنگ اروپا و آسیا فدای حرص و طمع خویش مینماید. بد بختانه در اینگونه مقاله‌های جراید پیش از این از مظالم انگلیسها در هند و فلاکت هندیان نمی توان گنجاند. و الا اگر نخواهیم بتمصیل از نتایج وخیمه تسلط انگلیسها در هند از قبیل تخریب صنایع بومی، افساد اخلاق عمومی، سستی بنیان ملت و تدین، فقدان مساوات و بیطرفی در محاکمات بین فرنگی و بومی، عدم استخدام بومیان در کارهای کشوری و لشکری و غیره و غیره سخن برانیم متوسل هفتاد من کاغذ شود. بالأخره مقاله خود را بشهادت یک نفر انگلیسی با اضاف در خصوص وضع حکومت انگلیس در هند ختم میکنیم. انگلیسی مزبور مؤسرم به هایندمن^(۱) میگوید: «هندوستان روز بروز ضعیف تر میگردد. تسلط ما انگلیسها برگ وریشه تشکیلات اساسی هند سرایت کرده و خون این مملکت آهسته آهسته ولی هر روز بمقداری زیدتر از بدن آن خارج میشود».

شامخ

اخبار اخیر ایران

اخیراً در حوالی بیجار جنگهای متعددی بین قشون عثمانی و ملیون ایران از یک طرف و قشون روس از طرف دیگر دست داده است. در ۲۸ ذی الحجه قشون روس بیجار را تصرف کرده بودند ولی در آخر همان ماه بعد از یک جنگ بسیار سختی بین فریقین که بفتح و ظفر قشون اسلام منتهی شد مجدداً قصبه بیجار بدست عثمانیان و ایرانیان افتاد. روسها در این جنگ شکست فاحشی خورده با یک بی نظمی فرار کردند و بعلاوه عده کثیر از مقتول و مجروح که در میدان جنگ گذاردند ۱۲۰ نفر اسیر غیر مجروح که از جمله فرمانده یک کپانی بود با یک مقدار کتیری تفنگ و سایر آلات حربیه بدست قشون اسلام افتاد. در میان مقتولین روس اجساد چند نفر صاحب منصب نیز دیده میشد.

در حوالی سقر از اواخر ماه ذی الحجه تا بحال چندین مرتبه جنگ بین روسها و قشون عثمانی و ملیون ایرانی دست داده است. از قرار اخبار جراید در اصفهان بختیاریان و جناب حاج آقا نور الله اعلان جنگ بر روسها کرده اند.

در شماره سابق یکی از تأثیرات غیر مترقبه پیشرفت قشون عثمانی در ایران تعطیل «موقتی» روزنامه اطلاعات شمردیم. اینک روزنامه «رعد» که طرفدار متفقین بود نیز در یک اخباریه در آخرین شماره سال سوم تعطیل «موقتی» خود را بقرائین اعلام میدارد.

اما اوضاع سیاسی ایران در ماه شوال در اواخر صدارت سپهسالار اعظم (ولی خان نصر السلطنه معروف بسپهدار) دولتین انگلیس و روس بنای یک طرح تازه در ایران ریخته بودند و بدان وسیله در صدد بودند که قسمت عمده از بقیه استقلال ملی ایران را نیز از میان برده و دست

حساب معلوم شده که سرمایههای انگلیسی که برای ساختن راههای آهن و آبیاری و غیره در هندوستان بمصرف رسیده معادل است با پانصد ملیون لیره انگلیسی و منفعت این مبلغ را هر ساله ملت هند باید از قرار صدی پنج پردازد و خود این یک قلم که سالیانه ۲۵ ملیون لیره (قریب ۱۵۰ ملیون تومان) میشود از کسبه هندیها بکلی بیرون میرود. از طرف دیگر حقوقی که سالیانه از پول هند بحیب مأمورین حکومتی و نظامی انگلیسی میروند کثیر از ۵ ملیون لیره نمیشود. از این قرار علاوه بر مبالغ هنگفتی که از تجارت هند عاید انگلستان میگردد فقط از دو قلم فوق منطبقاً سالی ۳۰ ملیون لیره (قریب ۳۶۰ کرور تومان) از پول هند را نهنگ انگلیس بلع مینماید. از طرف دیگر تنها مالیات مستقیمی که انگلیسها از دهاقین میگیرند ۵۰ درصد قیمت محصولات زمینی است بعلاوه بعضی مالیاتهای محلی و مختلف دیگر. بطوریکه میتوان گفت که رویهمرفته صدی هفتاد و پنج از محصولات هند بصورت مالیات عاید انگلیسها میگردد. و این فقره باعث تمحّب خیلی از ماها خواهد شد چه ما می بینیم که مالیات صدی پنج که ما در انگلستان باسم «مالیات عایدات»^(۱) می پردازیم باعث جقدر سر و صداها و شکایتهاست با آنکه این مالیات صدی پنج از عایدات خالص یعنی دخل خالص خرج در رفته است. در صورتیکه در هند مالیات صدی ۷۵ از اصل عین خود محصول زمین است بدون وضع مخارج! و باعث فقر و مسکنتی که ملت هندوستان را بدون هیچگونه امید رستگاری روز بروز بهلاکت نزدیکتر مینماید همین مسئله مالیاتهای بیرون از اندازه است لاغیر».

کاش در عوض این همه منافعی که انگلیسها پیش از سیصد سال است از هندوستان میبرند اقلاً یک اندازه دلسوخنگی درباره تعلیم و تربیت اولاد آن مملکت مینمودند و تا یکدرجه لذت ترقیات علم و تمدن عصر حاضر را بآنها میچشانیدند. ولی بدبختانه در یک چنین مملکتی که فقط از مالیات نمک سالیانه قریب ۱۸ ملیون تومان عاید حکومت میگردد بودجه معارف پیش از ۴ تا ۵ ملیون تومان نمیشود و از این مبلغ نیز باز یک سهم مهمی بحیب خود انگلیسها میرود. و ترتیب تعلیم و تعلم هم باندازه عاقلان عامدانی اساس و در هم بنا نهاده شده است که لارد کرزن^(۲) مشهور که از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ نایب السلطنه هند بود میگوید که «ما انگلیسها در هند با معلمین ناقص تعلیمی ناقص برعایای ناقص خود میدهم و نتایج این تعلیم نیز بالکل ناقص است و با جرئت تمام وبدون آنکه هیچکس با عقیده من مخالف باشد میگویم که ما در باره تعلیم در هند باقصی درجه مقصّریم».

بر عکس هرچه بودجه معارف سبک است بودجه نظام سنگین و مکر شکن است و سالیانه بیشتر از ۱۲۰ ملیون تومان میشود (در سال ۱۳۳۱ بطور تحقیق معادل با ۳۰۶۹۸۸۰۰۰۰ روپیه بوده که تقریباً صد و بیست و دو ملیون و نیم تومان باشد) در صورتیکه ملت هند از این نظام هیچ فایده که نمیرد سهل است مضار فوق العاده نیز متحمل میشود. چنانکه در موقع جنگ کنونی این مسئله بخوبی آشکار گردید که چگونه انگلیسها هندیان

Impots sur le revenu (۱)

Lord Curzon (۲)

H. Hyndman (۱)

وحین رضای خود حمایت دولتی روس و انگلیس را پذیرفت. دولت ایران بمحض اطلاع از انتشارات فوق فوراً بتوسط سفرای خود در لندن و پترسبورگ تکذیب رسمی از اینگونه مطالب نمود و اینک تمام جهد و جهد خود را مصروف میدارد که تا حد مقدور از نتایج مضره این صدمه عظیم جلوگیری کند.

اولین روز استقلال لهستان

در ورشو

در موقع تشریفات رسمی برای قرائت فرمان استقلال لهستان از طرف فون بززر^(۱) حاکم کل لهستان تمام انجمنهای مختلفه شهر ورشو و هیئتهای محصلین و شاگردان مدارس و سربازان فوج لهستانی در قشون آلمان با بیرقهای وطنی خود در قصر بلویدر حضور بهم رسانیدند. نمایندگان مذاهب مختلفه «وسنا» و دارالفنون و مدارس عالی و هیئت قضا و اولیای امور شهر و ایالت ورشو و مجامع علمی و صنعتی و باقی ماندگان سربازان شورش ملی سنه ۱۲۸۰ هجری نیز حاضر بودند. و از جمله مدعوین محترم خلیفه کاتولیک ورشو کاکووسکی^(۲) و شاهزاده لوبومیرسکی^(۳) رئیس شهر و دکتر بروچنسکی^(۴) مدیر دارالفنون و کنت شوپتیچی^(۵) فرمانده دستجات لهستانی در قشون آلمان بودند.

ظهر درست حاکم کل برخاسته فرمان را از دست پیشکار خود گرفته با صدائی بلند و رسا و تأثر آمیز آنرا قرائت نمود در حالتی که سکوت و خوشی مطلق در تمام تالار و اطراف فرمانفرما بود.

پس از اتمام قرائت متن پولونی فرمان را به کنت هوتن چاپسکی^(۶) داده و کنت مزبور نیز یکدفعه دیگر آنرا بزبان پولونی قرائت نمود. در اینموقع صدای دست زدن از هر جانب بلند شد و مدتها طول کشید. پس از آن مدیر دارالفنون نطقی نمود حاکی از تشکر و امتنان از قیصر آلمان و امپراطور اتریش و نطق خود را با فریاد زنده باد لهستان آزاد و مستقل خاتمه داد. آنگاه حاکم کل نطق مهیجی نمود و از جمله گفت «خاطر ملت لهستان دیگر از بابت سرنوشت وطن خویش تشویش و اندیشه نخواهد داشت و حالا دیگر باید هرچه زودتر ملت لهستان با اداره سلطنت ملی خود پردازد». پس از این نطق موزیک سرود قدیم ملی لهستان را «خدا که اینگونه لهستان را حمایت کرده است» نواخت و هم در این لحظه بیرق ملی لهستان بر فراز برج و تمام زوایای قصر افراشته گردید. و وقتیکه صدای سرود ملی که در تمام مدت طویل تسلط روسها خواندن آن بکلی غنغن بود بگوش جمعی که در خارج قصر گرد آمده بودند میرسد چندین هزار نفر دفته سربازان برسم احترام برهنه نموده و با موزیک هم آواز شده بنای خواندن سرود را میگذارند. نمایشای فرح و شادمانی تا نیمه شب طول میکشد.

Lubomirski (۳) Kakowski (۲) Von Beseler (۱)
Hutten-Czapski (۶) Szoptycycki (۵) Brudzynski (۴)

تصرف و تحکم خود را در آن مملکت درازتر گردانند. اصل مقصودشان عبارت بود از اینکه مالیه و قوای جنگی ایران را نیز کاملاً در تحت اختیار خود در آورده و بکلی حقوق حکمرانی ایران را پایمال سازند. بنابراین دولتی معاً برئیس الوزرای ایران سپهسالار اعظم پیشنهاد نمودند که یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی در مالیه ایران و جمع و خرج آن از هر حیث نظارت تامه داشته باشد و بموجب یک قرار داد جداگانه مشتمل بر فصول متعدده مداخله این هیئت را در کلیه امور مالیه که عبارت از اخذ مالیات و صرف آن باشد شرط نمودند. در خصوص امور نظامی هم تکلیف کردند که دو قشون ایرانی یازده هزار نفری تشکیل شود یکی در ولایات جنوبی ایران و یکی در ولایات شمالی. قشونی که در جنوب تشکیل خواهد شد در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان انگلیسی خواهد بود و مخارج آنرا نیز تا آخر جنگ فرنگستان دولت انگلیس خواهد پرداخت و قشون شمالی در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان روسی خواهد بود و مخارج آنرا تا آخر جنگ فرنگستان دولت روسیه متکفل خواهد شد. دولت روسیه مایل بود که در خصوص قشون شمالی همان بریگاد معروف قزاقخانه ایرانی را تا یازده هزار نفر توسعه دهد.

دو دولت همجوار برای پیشرفت این مقاصد متوسل بتدابیر معمولی خویش گشته و در ضمن بنای تهدید نسبت بدولت ایران نهادند که اگر پیشنهاد مزبور رد شود «در لندن و پترسبورگ تأثیرات بد خواهد داشت» و نتایج آن برای ایران وخیم خواهد بود.

سپهسالار هم در تحت فشار تهدید و اجبار در ششم شوال گذشته شخصاً یک جواب بی سر و بی پیشنهاد حضرات میدهد و ایشان این جواب شخصی را بمعنی قبول مقاصد خویش از طرف دولت ایران تلقی نموده و با عجله هرچه تمامتر شروع بعملیات میکنند. از طرف دیگر نیز در دنیا منتشر مینمایند که قراردادی بمضمین فوق مابین دولتی روس و انگلیس و ایران بسته شد.

انتشار این اخبار باعث شد که افکار عامه سخت بهیجان آمد. مردم ایران از اینکه دیدند باقی مانده استقلال ایران نیز دارد باین سرسریها از میان میرود بر آشفته و نمایشهای ملی دادند و هیئت وزرای ایران برافتاد و نوبت التواله بمسند صدارت رسید. و همانوقت فوراً دولت انگلیس بتوسط یک مراسله رسمی سیر پرسی سایکس را که سابقاً قسول انگلیس در کرمان و بعد در مشهد بود و از چندی بعد در جنوب ایران مشغول ترتیبات قشونی بود بریاست قشون جنوبی ایران معرفی نمود. روسها هم بلا تأخیر مشغول توسعه دائره قزاقخانه در اصفهان و سایر نقاط گردیدند.

اگر چه این پیش آمدها یک صدمه باستقلال ملی ایران بود و لکن روزنامههای روسی بآن رنگ دیگری داده و بیرون از اندازه بزرگ بقلم دادند. چنانکه «نواویه ورمیا» و «روسکویه اسلوو» صریحاً از زوال استقلال ایران صحبت نموده و حتی «نواویه ورمیا» در پایان مقاله خود در این خصوص نوشت که «جای بسی امتنان است که دولت ایران بمیل